

ادبیاتی که تعریف ندارد!

گزارشی از پانزدهمین نشست فرهنگی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان

هجری: همان طور که مطلع هستید، موضوع این نشست، به ادبیات علمی-تخیلی اختصاص دارد. قصد این است که با کوشش و راهنمایی دوستان شرکت کننده در این نشست، ادبیات علمی-تخیلی به صورت خاص تری بررسی شود و ببینیم چه تأثیری بر ذهنیت کودکان و نوجوانان و مخاطبان به صورت عام دارد. البته، این جا بحث ما به صورت مشخص، به حوزه کودک و نوجوان بر می گردد. من از مهمانان این نشست، آقای پیمان اسماعیلیان و آقای محمد قصاب، دعوت می کنم تشریف بیاورند. البته، این را هم عرض کنم که در ابتدای هر نشست، بد نیست که اول به تعریف مشترکی در ارتباط با موضوع برسیم و حداقل، دید مشترکی از موضوع پیدا کنیم تا بعد بتوانیم بر اساس آن تعریف، ادامه بحث را پی بگیریم. من از دوستان عزیزم خواهش می کنم که ابتدا تعریف عام ادبیات تخیلی را بگویند و بعد به صورت خاص تر، ادبیات علمی-تخیلی، را تعریف کنند.

اسماعیلیان: راجع به تعریف ادبیات تخیلی و ادبیات علمی-تخیلی، به طور اخص، می خواهم خدمتتان عرض کنم که تقریباً هیچ تعریف عام و مورد توافق عمومی وجود ندارد.

تردیدی نیست که بنده و یا آقای قصاب و نیز دوستان دیگری که این جا حاضرند و خودشان کارشناس هستند، هر کدام، هر تعریفی برای خودمان داریم. با وجود این، گمان نمی کنم هیچ یک از این تعریف ها واقعاً جامع و مانع باشد و مورد توافق و پذیرش همه دوستان. شاید آقای قصاب یکی از کسانی باشد که مدت مدیدی دنبال این تعریف گشته و به هیچ نتیجه روشنی در تعریف ادبیات علمی-تخیلی نرسیده اند. نمی دانم، شاید دلیلش این باشد که محتوای این گونه،

طوری است که مانع رسیدن به چنین تعریفی می شود. البته، راجع به این مسئله هم بحث هست که آیا علمی-تخیلی یک گونه مشخص ادبی است یا خیر؟ به هر حال، شاید خصلت این نوع ادبی اقتضا می کند که به یک تعریف ثابت نرسیم. در هر صورت، من می خواهم این موضوع را با آقای قصاب بسپارم. ایشان در این زمینه خیلی بیشتر از بنده کار کردند.

قصاب: خدمتتان عرض کنم، که تعریف خاصی وجود ندارد؛ یعنی تعریفی که همه روی آن متفق القول باشند. هر کسی در این تقریباً هشتاد، نود سال آمده و یک تعریفی ارائه داده. معمولاً هم خود نویسنده های علمی-تخیلی، تعریف شخصی خودشان را از کارشان ارائه داده اند که مینایش کاربردی بوده. فی المثل، کسی می خواسته یک بحث علمی را مطرح بکند و چون احساس می کرد در دانشگاه و دیگر مراکز علمی نمی تواند، آن را در قالب داستان می ریخت. در مواردی هم متفکری خواسته راجع به آینده و پیشرفت های آینده صحبت بکند، آمده، از قالب علمی-تخیلی، استفاده کرده. یا عده ای خواستند تأثیر علم را بر انسان ها و جوامع بررسی بکنند، باز از همین قالب علمی-تخیلی استفاده کردند. تعاریفی که ارائه شده، خیلی زیاد و متفاوت است. اگر بعضی از این تعاریف را برای شما بازگو کنم، متوجه این مسئله می شوید که چه تفاوت عظیمی بین این تعاریف وجود دارد. مثلاً یکی از اولین تعاریفی که ارائه شده، این است که ادبیات علمی-تخیلی، ادبیاتی است که به کمک بعضی مطالب علمی، در اصل، حس شگفت زدگی در خواننده ایجاد می کند.

واقعاً ادبیات علمی-تخیلی، این حس شگفت زدگی را ایجاد می کند، ولی داستان های

جنایی هم این حس را ایجاد می کند. اگر بخواهیم یکی از کسانی را که از پایه گذارهای مهم ادبیات علمی-تخیلی بوده، نام ببریم، حتماً باید به «دگارالن پو» اشاره بکنیم. او هم در ادبیات جنایی از آن نوعی که تا صفحه آخر آدم نمی داند جنایتکار کیست و هم در ادبیات علمی-تخیلی حین لین، بحث گمانه زدن واقع گرایانه درباره وقایع احتمالی آینده را پیش می کشد. او بر دانش کافی از جهان واقعی، گذشته و حال و بر درک کامل ماهیت و اهمیت روش علمی تأکید می کند. یعنی می گوید داستانی که این مشخصه را داشته باشد، علمی-تخیلی است.

البته بیشترین تأکیدش بر گمانه زدن است. اگر ما بیاییم و فقط بر اساس مفروضات ذهنی مان داستان بسازیم، این مقداری با بعضی از کارهای دیگر علمی-تخیلی مغایرت دارد. بعضی از آثار، فقط کار گمانه زدن را انجام نمی دهند. خیلی کارهای دیگر انجام می دهند و مطالب دیگری هم دارند. در هر حال، نظر من این است که بیاییم و به جای تعریف دادن، به کاربرد ادبیات علمی-تخیلی بپردازیم و ببینیم که ادبیات علمی-تخیلی، چه کاربردهایی و برای چه کسانی داشته. مثلاً فردی مثل آرتور سی. کلارک که یک دانشمند بوده، در وهله اول از ادبیات علمی-تخیلی برای بیان بعضی از دیدگاه های علمی اش استفاده می کند و یا حین لین، برای پیشگویی در مورد آینده یا نظام های آینده.

اسماعیلیان: در این مورد خاص، می خواهم با شما مخالفت بکنم. حین لین خودش رسماً اعلام می کند که من هرگز در پی پیشگویی آینده نیستم. آن چیزی که حین لین در نظر دارد، نوعی برون یابی است. بر مبنای اطلاعات موجود و واقعیت های موجود. بنا را بر این می گذارد که



قصاع: وقتی ما می‌گوییم داستان علمی - تخیلی، به سه نکته اشاره می‌کنیم؛ یکی داستان، یکی علمی، یکی هم تخیلی. هر کدام این‌ها معنی خاص را در ادبیات علمی - تخیلی می‌رساند

قصاع: براین آلدیس می‌گوید: ادبیات علمی - تخیلی، جست و جویی است برای تعریف و توصیف انسان‌ها و جایگاه آن‌ها در کیهان که دایره شناخت و علم پیشرفته ولی آشفته ما پذیرفتنی باشد

اسماعیلیان در این زمینه بیشتر مطالعه دارند. از طرفی، داستان‌گویی و قصه سرایی، ریشه‌ای در تخیل دارد و هر انسانی، الزاماً تخیلی است؛ مگر اینکه بخواهیم بیوگرافی بنویسیم کد اسمش رویش هست. یکی دیگر از این عناصر سه گانه، علم است و یکی دیگر تخیل، اگر یک مثلث در نظر بگیریم، می‌توانیم یک رأسش را بگذاریم داستان، یک رأسش را علم و یک رأسش را تخیل، پس، این‌ها آن قدرها از هم دور نیستند. در ادبیات داستانی، هر سه گوشه مثلث، بر داستانی است، اما اگر داستان سرایی ما خیلی علمی شود و بر پایه مصالح دقیق علمی شکل بگیرد، آن وقت به داستان علمی می‌رسیم. داستانی که نویسنده برای بیان یک مطلب علمی نوشته و کار جدی است. حتی المقدور هم می‌کوشد. بر واقعیت تکیه بکند و زیاد دنبال تخیل نرود که این برای خودش، شاخه‌ای است در داخل ادبیات علمی - تخیلی، جایی هم هست که تخیل، حرف اول را می‌زند. اگر در رأس این مثلث، تخیل را بگذاریم، با ادبیات فانتزی اشتراک پیدا می‌کند. یعنی جایی که عناصر داستانی علمی، کم و عنصر تخیل زیاد باشد، آن جا ما به ادبیات فانتزی نزدیک می‌شویم. مواردی هم دیده شده که نویسنده‌ای که اصولاً در شاخه اصلی ادبیات می‌نویسد، بنا بر الزام‌هایی به مطالب علمی هم اشاره می‌کند. نویسنده‌ای مثل روبین کوک، داستان‌های پزشکی می‌نویسد و بنا بر مقتضیات داستانش، به مطالب عمیق پزشکی هم اشاره می‌کند، ولی این داستان علمی - تخیلی نیست، درست است که گاهی چنان به مطالب دقیق علمی می‌پردازد که آدم احساس می‌کند واقعاً کتاب علمی می‌خواند، ولی ما آن جا با یک رمان، به معنای خاص آن طرفیم و حتی داستان علمی هم نیست.

بدهد، بلکه بیشتر روی کاربرد تأکید می‌کند. اغلب تعاریفی که من دیدم، در واقع به کاربرد این ادبیات مربوط می‌شود. مجری: قبل از اینکه که وارد بحث کاربردها بشوید، در مورد تعریف عام ادبیات تخیلی، نکته‌ای به ذهنم رسیده که می‌گوییم. ادبیات علمی - تخیلی، می‌تواند شامل افسانه‌ها و فانتزی هم بشود. در واقع، می‌شود گفت که افسانه‌ها یک نوع نگاه به گذشته دارند. مصالح‌شان را از گذشته‌های دور می‌گیرند، ولی ترکیب‌شان در فضایی تخیلی صورت می‌گیرد. ادبیات علمی - تخیلی ظاهراً با این نگاه، مرز دارد و مصالح موجود را با نگاه به آینده ارائه می‌دهد. برای من، ترکیب «علمی» و «تخیلی» حالتی متناقض و پارادوکسی دارد. چون وقتی می‌گوییم علمی، به پدیده‌ای دقیق اشاره داریم و اصطلاح «علوم دقیقه» بیانگر همین است. حال چگونه می‌توانیم معجونی به اسم ادبیات علمی - تخیلی ارائه بدهیم؟ فکر کنم از این جنبه، نیاز است که ما به یک تعریف شسته رفته‌تر از ادبیات علمی - تخیلی برسیم. قصاع: من نکته کوچکی را خدمت‌تان عرض کنم. وقتی ما می‌گوییم داستان علمی - تخیلی، به سه نکته اشاره می‌کنیم؛ یکی داستان، یکی علمی، یکی هم تخیلی. هر کدام این‌ها معنی خاص را در ادبیات علمی - تخیلی می‌رساند. داستان را فکر می‌کنم همه دوستان بدانند چیست. حاصل خلاقیتی است. ساختاری دارد. شخصیت‌هایی دارد. از جایی شروع می‌شود و به جایی ختم می‌شود. از این لحاظ، ادبیات علمی - تخیلی، جدا از بقیه ادبیات داستانی دنیا نیست. بعضی‌ها دوست دارند تفکیک‌ش کنند، بعضی هم می‌گویند خیر. در هر حال، گونه‌ای از ادبیات داستانی به حساب می‌آید. البته، آقای

شاید بتوانیم در آینده بگوییم چنین اتفاقی احتمال وقوع بیشتری خواهد داشت. من این حرف را از زبان خود حین لین می‌زنم. حتی در مراسم دریافت جایزه گرن ملر که قبل از مرگش اتفاق می‌افتد، باز بر همین مسئله تأکید می‌کند که علمی - تخیلی لزوماً به معنای پیشگویی آینده نیست. هر چند که آینده در مباحث علمی - تخیلی بسیار مهم است و جایگاه اساسی دارد. قصاع: من در تأیید حرف شما این نکته را بگویم که داستان‌های علمی - تخیلی داریم که مربوط به گذشته است. بحث آینده را از این لحاظ مطرح کردم که بودند نویسندگانی که مدام از آینده می‌نوشتند و ادبیات علمی - تخیلی را ادبیاتی می‌دانستند که روی آینده بحث می‌کند که بعدها نویسندگان دیگر، با ارائه کارهای‌شان عملاً این دیدگاه را رد کردند. بله، نوشتن راجع به آینده، یکی از مضامینی است که نویسندگان علمی - تخیلی راجع به آن بحث می‌کنند. من در این باره، مطلبی از دایره‌المعارف بریتانیکا در آوردم که خیلی مختصر خدمت‌تان می‌گویم که این بحث تعریف را ببندیم و برویم روی همان بحث کاربرد؛ خصوصاً در ارتباط با گروه کودک و نوجوان آن چیزی که من از بریتانیکا در آوردم، خیلی ترجمه دقیقی نیست. همین طوری نوشتیم. این است که ادبیات علمی - تخیلی، شکلی از داستان است که در قرن بیستم توسعه یافت و به بررسی تأثیر علم حقیقی یا تصویری از علم، بر جامعه یا افراد و انسان‌ها می‌پردازد. ادبیات علمی - تخیلی، اغلب به آن گروه از ادبیات داستانی اطلاق می‌شود که از عوامل و مباحث علمی، به عنوان عنصری اساسی و جهت دهنده استفاده می‌کنند. همان طور که متوجه شدید، نیامده تعریف دقیقی



آن سه عنصری که عرض کردم، باید در داستان باشد تا بشود گفت داستان علمی - تخیلی.

مجری: وقتی علمی-تخیلی می‌گوییم، اشاره به یک جور «فصل» می‌کنیم. فکر می‌کنم باید جایگاه این فصل، در داستان علمی-تخیلی معلوم شود.

اسماعیلیان: آقای قصاع، در واقع لب مطلب را گفتند. اگر بخواهیم نتیجه بگیریم که تکلیف ما با علمی-تخیلی چیست، یعنی علم کجا جا دارد و تخیل کجا، ممکن است بتوانیم از لحاظ محتوایی، داستان را تفکیک کنیم و ببینیم آیا علمی-تخیلی هست یا فانتزی. گرایش به ادبیات علمی-تخیلی، این روزها خیلی در آمریکا باب شده و حتی نویسنده‌ای مثل سیدنی شلدون هم به عنوان یک نویسنده خیلی پرفروش که رمان‌های خیلی جذابی هم می‌نویسد، وارد عرصه علمی-تخیلی می‌شود. ببینید، در کتاب‌ها راجع به علمی-تخیلی و تعریف آن خیلی بحث شده و یکی از تعاریفی که تقریباً با آن چیزی که ما این جا در نظر داریم، نزدیک است، این است که می‌گوید: داستان علمی-تخیلی، داستانی است که از واقعیت‌های موجود و اثبات شده علمی، برای ایجاد یک ساختار داستانی سود می‌برد. حالا چه جنبه روایی داشته باشد یا نداشته باشد. می‌دانید که امکان دارد اثری جنبه روایی نداشته باشد و با وجود این، داستان باشد. در هر صورت، داستان علمی-تخیلی، داستانی است که محوریت علم در آن اصلی و قطعی است. اما این که منظور ما علوم محض، مثل فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و ژنتیک و یا ستاره‌شناسی باشد یا نه، جای بحث دارد. مثلاً فرض کنید که راجع به روان‌شناسی هم می‌توانیم داستان علمی-تخیلی بنویسیم و یا راجع به مذهب یا فلسفه. برای مثال، درباره مذهب، جیمز بیلش، داستانی می‌نویسد به اسم کیف کان شز و یا استانیلا ولم، در کتاب شکست یک مبحث کامل راجع به آخرت‌شناسی کیهانی مطرح می‌کند. به این مضمون که وقتی انسان‌های مسیحی از کره زمین بیرون رفتند و رسیدند به یک تمدن دیگر، وظیفه‌شان گسترش انجیل و مفاهیم مسیحیت است. آن جا بحث خلقت به شکلی که روی کره زمین وجود دارد، مطرح نیست و بسیاری تناقضات دیگر. خب، استانیلا و لم، آمده و از این دستمایه، به عنوان یک مبحث علمی-تخیلی استفاده کرده و یک روایت زیبا از آن ساخته است و یا جیمز بیلش یک کتاب کامل راجع به این مسئله می‌نویسد. یا فرانک هربرت که روی مضامین مذهبی کار می‌کند و کتابی دارد به اسم هیبم بیکرز که آقای

قصاع ترجمه کردند.

قصاع: هنوز چاپ نشده؟

اسماعیلیان: نمی‌دانم چاپ شده یا نشده. قصاع: یک کتاب دیگر دارد به اسم گاد بیکرز که یک قدم می‌رود جلوتر.

اسماعیلیان: بنابراین، شما می‌بینید که وقتی می‌گوییم راجع به علمی-تخیلی تعریف یگانه و متوافق علیه‌ای وجود ندارد، به این دلیل است شاید چون علم در داستان علمی-تخیلی تعریف مشخصی ندارد. تعریف تخیل برای ما مشخص است، یعنی هر چیزی که غیرواقعی است. اما این که علم کجا تمام و کجا شروع می‌شود، این برای ما روشن نیست. کلارک می‌گوید: هر نوع تکنولوژی را که به اندازه کافی پیش رفته باشد، می‌توان به جای «جادو» جا زد! حالا ما از کجا می‌توانیم جادو را از علم جدا کنیم؟ فرض کنید تمدنی که دو میلیون سال قدمت دارد، وارد کره زمین شود. طبیعی است که تمام دستاوردهای تکنولوژیک این تمدن، برای ما به عنوان جادو قابل ارائه هست. ما می‌توانیم به شکل جادو نگاهش کنیم. خب، اگر در مورد چنین چیزی داستان بنویسیم، آیا این داستان فانتزی است یا علمی-تخیلی؟ شاید هیچ کدام. می‌تواند یک داستان کاملاً عادی و ادبی باشد. دلیلش این است که می‌توانید از وجه‌های مختلف به این مسئله نگاه کنید. دلیل نرسیدن به توافق همگانی، وجود همین نکات است.

مجری: من با توجه به تناقضی که در خود اصطلاح علمی-تخیلی وجود دارد، خواستم که تعریف‌ها روشن تر شود. به قول شما نقطه مشترکی نمی‌شود در تعریف پیدا کرد. البته این نگاه به آینده، در تعریف مشترک است و آینده‌نگری، با پیشگویی تفاوت دارد. استفاده کردن از زبان و اصطلاحات و مباحث هم در تمام این‌ها مشترک است. اما سوالم این است که با توجه به تضادی که وجود دارد بین تعاریف چه اصراری هست که از این اصطلاح ترکیبی علمی-تخیلی استفاده می‌کنند؟ اسماعیلیان: خدمت‌تان عرض کنم که هیچ اصراری نیست.

یکی از حضار: این مشکل، به تفاوت داستان علمی-تخیلی و داستان تخیلی در زبان فارسی بر می‌گردد. در حالی که در زبان انگلیسی، هر کدام از این «تخیلی»ها واژه مخصوص دارد. یکی Sant exshen است که برای تمام داستان‌ها به کار می‌رود؛ به غیر از بیوگرافی. دیگری «فانتزی» است همان اسطوره‌نگری و جادو و خیال‌پردازی و... محسوب می‌شود. این با کتابی که بر پایه مسائل علمی نوشته می‌شود، خیلی

فرق دارد. برای همین، در زبان انگلیسی، فانتزی و فیکشن یکی نیست.

مجری: چون هیچ کدام از این تعریف‌ها به صورت اثباتی نیست و ما از این اصطلاح ترکیبی استفاده می‌کنیم؛ علی‌رغم این که نمی‌توانیم رابطه دقیقی بین علم و تخیل، در داستان مشخص بکنیم.

یکی از حضار: می‌توانیم بگوییم هر داستانی که از علم غیررایج استفاده می‌کند (علمی که به طور روزمره مورد استفاده ما نیست)، داستان علمی-تخیلی است. مثلاً تا چند سال پیش، اگر داستانی می‌خواندید که در مورد اینترنت بود، می‌گفتند داستان علمی-تخیلی است. الان، داستانی که در آن از اینترنت استفاده می‌شود، دیگر علمی-تخیلی محسوب نمی‌شود و یک داستان کاملاً عادی است.

قصاع: ببینید، ادبیات علمی-تخیلی، به هر حال از عناصر و مفاهیم علمی استفاده می‌کند. به عبارتی، از یک سری واقعیت‌ها شده، شروع می‌کند و جلو می‌رود و هیچ فرقی نمی‌کند که نگاه به آینده داشته باشد یا به گذشته و یا به زمان حال. این تعریفی که خدمت‌تان گفتم، تقریباً همان چیزی است که الوین تافلر می‌گوید. او فرد بسیار بسیار واقع‌گرای است. کسی است که می‌نشیند و وضعیت دنیا را تجزیه و تحلیل می‌کند. نظریه‌پردازی می‌کند و...

اسماعیلیان: کسی در مورد نظریه‌پردازی و آینده‌نگری تافلر شکی ندارد.

قصاع: دقیقاً. ما می‌گوییم او بینش علمی-تخیلی دارد. البته، باید بین بینش و ادبیات هم تفاوت قائل شویم. بینش علمی-تخیلی، چیزی فراتر از ادبیات علمی-تخیلی است. ما سینمای علمی-تخیلی و گرافیک علمی-تخیلی هم داریم. خلاصه، الوین تافلر می‌گوید: ادبیات علمی-تخیلی، ما بررسی امکاناتی که اغلب مورد توجه قرار نمی‌گیرد، افق دید ما را باز نمی‌کند و باعث می‌شود نسبت به تغییر و تحول، واکنش‌های مناسب‌تری نشان دهیم. به نظر من، این تعریف، یک تعریف نظری مناسب است. خیلی آکادمیک برخورد کرده با قضیه و آن جایی که بحث تغییر و تحول را مطرح می‌کند، می‌بینیم بحث تغییر و تحول در جوامع، می‌تواند یک بحث کاملاً علمی باشد. از این منظر اگر نگاه کنیم، می‌بینیم که ادبیات علمی-تخیلی، چند گام جلوتر حرکت می‌کند.

تافلر تأکید می‌کند که ما به ادبیات علمی-تخیلی نیاز داریم. چرا؟ برای همین ضرورت تغییر و تحول؛ چون کسی که می‌نشیند و ادبیات علمی

- تخیلی می‌نویسد، صد در صد در ذهنش، دنبال تغییر و تحول است. اگر هم از این تغییر و تحول، در آینده سخن می‌گوید، بعدها وقتی در توانش بود، به آن عینیت هم می‌بخشد. تعریف دیگر از ادبیات علمی- تخیلی را براین آلدیس می‌دهد. البته این تعریف، با تعریف‌های قبلی که ما مطرح کردیم، تفاوت دارد. براین آلدیس می‌گوید: ادبیات علمی- تخیلی، جست و جویی است برای تعریف و توصیف انسان‌ها و جایگاه آن‌ها در کیهان که دایره شناخت و علم پیشرفته ولی آشفته ما پذیرفتنی باشد. این یک تعریف کلی و جامع است و فکر می‌کنم خیلی نزدیک به چیزی باشد که شما مایل هستید به آن برسید.

اسماعیلیان: براین آلدیس، یک نویسنده انگلیسی است و تحت تأثیر مکتب ادبیات انگلیس هم قرار دارد. در هر حال، همان‌گونه که آقای قصاع، از همان اول گفتند و بنده هم عرض کردم، هیچ تعریف مشترکی وجود ندارد و اگر شما اصرار دارید که به یک تعریف اثباتی برسید، ناچارید با خواندن کتاب‌های علمی- تخیلی متعدد، تعریف خودتان را ارائه بدهید.

قصاع: در این صورت، ما به تعریفی می‌رسیم که بعضی‌ها به آن معتقدند. به این معنا که ادبیات علمی-تخیلی، ادبیاتی است که نویسنده و یا خواننده‌اش می‌گوید علمی- تخیلی است. البته، این تعریفی نیست که برای من پذیرفتنی باشد، ولی بعضی‌ها این تعریف را ارائه می‌دهند.

مجری: البته از دید من، برخلاف آن تعریفی که ارائه شد و می‌خواهد از واقعیت‌های اثبات شده شروع کند، ادبیات علمی- تخیلی، از تخیل شروع می‌کند و بعداً صورت علمی می‌گیرد.

قصاع: این هم یک تعریف است و بیشتر نگاه کاربردی دارد. شما با تخیلتان مطلبی را بیان می‌کنید که بعداً جنبه علمی به خودش می‌گیرد. کلارک در این رشته که فکر می‌کنم سرآمد باشد. مطالب علمی را که مطرح می‌کند، ۱۰ تا ۲۰ سال بعد، به واقعیت تبدیل می‌شود.

یکی از حضار: به این ترتیب، تعریف ادبیات علمی- تخیلی، یعنی داستانی که با توجه به معیارهای علمی موجود، موقعیتی غیرواقعی را تخیل می‌کند. همان موقع که آقای قصاع، این تعریف را ارائه دادند، یادداشت کردم. یعنی داستانی که با توجه به علم موجود، علمی را تخیل می‌کند که ممکن است ما ۲۰ سال دیگر به آن برسیم یا ۱۰۰ سال دیگر و یا اصلاً هیچ وقت هم نرسیم. پس اصطلاح علمی- تخیلی برای ما حل شد. اگر بیشتر از این روی این واژه بمانیم، ممکن

است از بقیه بحث‌ها محروم شویم.

قصاع: فقط نکته‌ای را تذکر بدهم. ما علم تخیلی هم داریم که خودش را در ادبیات علمی- تخیلی بروز می‌دهد.

مجری: معمولاً چیزهایی که بدیهی فرض می‌شود، می‌بینیم که جزو مبهم‌ترین مسائل است. خود این بحث ادبیات علمی- تخیلی، ظاهراً خیلی بدیهی به نظر می‌رسد، ولی از نظر من، جزو مبهم‌ترین حوزه‌های ادبیات است که نمی‌توانم تعریف دقیقی برای آن تصور کنم. این که زیاد روی این بحث اصرار داشتیم، دلیلش این بود که می‌خواستیم به تعریف دقیق‌تر و جزئی‌تری برسیم. من واقعاً مصرم که کوشش‌مان را بکنیم. نگوئیم چون تعریف مشترک وجود ندارد، پس کاری هم از ما بر نمی‌آید. نباید به این اکتفا بکنیم. در ضمن، تعریف مشترک هم به معنای تعریف قطعی نیست و می‌تواند نقاط افتراق داشته باشد با سایر دیدگاه‌ها و نقاط وحدتی هم داشته باشد. در هر صورت، الزاماً یک تعریف مطلق نیست.

قصاع: ما می‌توانیم ساعت‌ها سر این موضوع صحبت کنیم. من سعی کردم عصاره مطلب را خدمت‌تان عرض کنم. به نظرم اگر برویم روی بحث تفاوت تخیل در ادبیات فانتزی و ادبیات علمی- تخیلی، این کمک می‌کند به این که ما مرز دیگری از ادبیات علمی- تخیلی را بشناسیم...

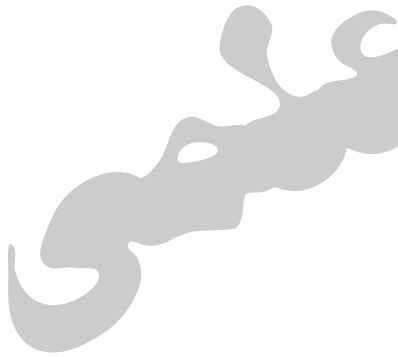
اسماعیلیان: عرضم این است که آن‌هایی که صاحب این‌گونه ادبی محسوب می‌شوند، عمدتاً نویسندگان آمریکایی و انگلیسی هستند. ادبیات علمی- تخیلی، بزرگ‌ترین جلوه‌هایش را در آمریکا و انگلیس نشان داده. گو این که روس‌ها هم گاهی اظهار وجودی کردند و گهگاه، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها هم بعضاً لهستانی‌ها هم یک ستاره دارند که حتی اگر اسمش را نبرم، باز می‌شناسیدش: استانیلا ولم. این را می‌خواستم عرض کنم که وقتی آن‌ها راجع به این مسئله به توافق نرسیدند، نمی‌دانم آیا نوبت ما هم می‌شود که راجع به این مسئله اظهار نظری بکنیم یا نه؟ اما این دست و پا بسته ماندن شاید درست نباشد و لازم باشد دست کم اگر به تعریف نمی‌رسیم، به یک حدی برسیم که مانع اختیار باشد. هر چند شاید نتوانیم تعریفی بدهیم که جامع و مانع باشد. نمی‌دانم این حد را از کجا می‌توانیم شروع بکنیم و به کجا پایان بدهیم؛ چون به هر حال، وقتی بحث حد مطرح می‌شود، بحث ابتدا و انتها هم پیش می‌آید. شاید رویه این جلسات طور دیگری باشد، ولی من می‌خواهم

تقاضا کنم از دوستانی که این جا حاضر هستند، که اگر چیزی در این مورد دارند که می‌تواند به دانش ما اضافه کند، حتماً طرحش کنند. ما داریم درباره موضوعی صحبت می‌کنیم که شاید تعداد افرادی که راجع به آن فکر کرده‌اند، محدود به همین افراد حاضر در این جا باشد. به اضافه چند نفری که الان این جا نیستند.

قصاع: واقعیت این است که در تعیین این حد و مرز، عوامل گوناگونی دخالت دارد. خود تخیل یکی از آن عوامل به حساب می‌آید. چه میزان تخیل، تعیین‌کننده حد و مرز ادبیات علمی- تخیلی است؟ هم چنین، بحث عناصر داستانی هم مطرح می‌شود. بعضی عناصر داستانی، مختص ادبیات علمی- تخیلی است، ولی بعضی عناصر دیگر، خبر. البته، بعضی از عناصری که قبلاً به ادبیات علمی- تخیلی تعلق داشت، الان به راحتی در آثار ادبی و گونه‌های دیگر استفاده می‌شود. بنابراین، فکر می‌کنم این کار جامعی است که شاید در یک ساعت یا دو ساعت ننگند. برای این کار، باید بیاییم ببینیم که هر نویسنده‌ای از چه دیدی کارهایش را انجام داده و چه عاملی سبب شده است که به بحث ادبیات علمی- تخیلی کشیده شود. باید ببینیم که منتقدین از چه دیدی به ادبیات علمی- تخیلی نگاه کرده‌اند و... هر کدام این‌ها شاید گوشه‌ای از این حد و مرز را به دست ما بدهد. این می‌شود یک کار پژوهش خیلی بزرگ. ما بیاییم این بحث را گره بزنیم به ادبیات کودک و نوجوان ما. دو قدم عمده هنوز در پیش داریم.

مجری: این طوری، گمان می‌کنم در بحث‌های بعدی‌مان هم به اغتشاش دچار شویم. مثلاً در بحث مخاطب و این که مخاطب چه واکنش‌هایی به داستان‌های علمی- تخیلی نشان می‌دهد. این که چرا بچه‌ها با یک سری داستان‌ها پیوند می‌خورند و چرا مؤلفین خودمان روی داستان‌های علمی- تخیلی کار نمی‌کنند؟ چرا بیشتر معطوف به ترجمه شدیم؟ و سؤال‌های دیگر که من فکر می‌کنم در بررسی تمام این‌ها آن مبحث بنیادی خودش را نشان می‌دهد. با این وجود، اصرار نمی‌کنم. خواستم دریچه‌ای باز شود به مبحث پیچیده ادبیات علمی- تخیلی.

یکی از حضار: من حرف چندانی ندارم. این که آقای قصاع گفتند داستان علمی- تخیلی، داستانی است که روی جلدش نوشته باشد علمی- تخیلی، این را آدم ممکن است به عنوان یک شوخی بگیرد. ولی یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان علمی- تخیلی امروز، این حرف را می‌زند. من فکر می‌کنم این اغتشاشی که دوستان اشاره می‌کنند و این که به





**اسماعیلیان: وقتی می‌گوییم راجع به علمی - تخیلی
تعریف یگانه و متوافق علیه‌ای وجود ندارد،
به این دلیل است شاید چون علم در داستان علمی - تخیلی
تعریف مشخصی ندارد**

**قصاع: ادبیات علمی - تخیلی،
به هر حال از عناصر و مفاهیم علمی استفاده می‌کند.
به عبارتی، از یک سری واقعیت اثبات شده، شروع می‌کند
و جلومی‌رود و هیچ فرقی نمی‌کند که نگاه به آینده داشته باشد
یا به گذشته و یا به زمان حال**

تازه‌ای ساخته نمی‌شود. و این نیاز، بیشتر از همه در کودکان خودش را نشان می‌دهد. گاهی زندگی چنان سخت و ناهموار می‌شود که علاوه بر کودکان، بزرگسالان هم به زحمت می‌افتند. خب، برای تحمل سختی‌ها و امور ناخوشایند، بعضی‌ها دوست دارند به طرف آثار تخیلی بروند. بعضی‌ها هم دوست دارند داستان‌های خوش‌آیندی بخوانند که در همین چارچوب زندگی عادی می‌گنجد. عده‌ای خوش‌شان می‌آید داستان‌های خیلی سنگین و جدی، به سبک روسی و فرانسوی بخوانند. گروهی می‌خواهند برای فرار از محیط اطراف، به دنیای کاملاً متفاوتی بروند. مثلاً خانم خانه‌داری که خیلی زحمت می‌کشد تا خانه را تمیز نگه دارد، از این که داستانی بخواند که در آن، حتی بدون فشار دادن دکمه، آدم آهنی می‌آید و تمام کارهای خانه را انجام می‌دهد. مثال دیگر، کودکی است که چون در مدرسه و در بین هم سن و سال‌هایش مشکل دارد. دوست دارد برود در دنیایی که بتواند خودش را در نقش یک قهرمان اسب سواری ببیند و شمشیرزن قهار باشد. چنین کودکی، به احتمال زیاد از داستان‌های کنان خوشش خواهد آمد. بحث مخاطب، در همین جاست. بعضی از بچه‌ها خیلی واقعیت‌گرا هستند یا دوست دارند خودشان را واقعیت‌گرا نشان بدهند. بعضی‌ها نه، دوست دارند خودنمایی کنند و فراتر از آن چه هستند، باشند. این نیاز، از اول، در همان بازی‌های بچه‌گانه که نقش بازی می‌کنند، خودش را نشان می‌دهد. آن‌ها در ذهنشان، خودشان را جای آن شخصیت کارتن می‌گذارند و این خودش مشخص می‌کند که نیاز به خارج شدن از محدوده و چارچوب زندگی روزانه، در ما انسان‌ها چقدر قوی است.

مجری: یکی از پرسش‌هایی که قرار بود مطرح

بسازد؛ یعنی همان کاری که یک دانشمند علمی - نظری انجام می‌دهد. باید به چیزی که می‌نویسد، معتقد باشد. دیگران که معمولاً همه چیز را کاربردی می‌بینند، تا موقعی که به صورت کاربردی در نیاید، باورش نمی‌کنند. عین قضیه انیشتین است در مورد انحراف نور. تا موقعی که کسوف پیش آمد و دیدند که واقعاً نور منحرف می‌شود، تا آن زمان، از دیدگاه پراگماتیست‌ها، حرف انیشتین شبیه یک داستان علمی - تخیلی بود. از طرفی، خود فانتزی هم از یک سری منطق خاص پیروی می‌کند. اگر کتاب هری پاتر کتاب موفق شد، دلایلش این است که از همان ابتدا، یک سری اصول کاملاً غیرمنطقی را به عنوان حقیقت فرض می‌کند. و بقیه مسائل را به طور کاملاً منطقی، بر اساس این عوامل کاملاً غیرواقعی می‌سازد. کسی که علمی - تخیلی را کار می‌کند، می‌آید یا علم نظری را پایه قرار می‌دهد یا حدسیات علمی را. این حدسیات می‌تواند از طرف دانشمندان هم بیان شده باشد. مثلاً آرتور سی. کلارک دانشمندی است که چون فرضیاتی دارد که نمی‌تواند آن‌ها را اثبات کند، در قالب داستان مطلبش را پیاده می‌کند. بعضی‌ها می‌آیند بر اساس نوعی علم خیالی می‌نویسند. نمونه عالی‌اش «روان‌تاریخ آلسیمو» است. اتفاقاً نظریهٔ تافلر شاید خیلی شبیه آن باشد. حتی پس از این که «ریاضیات آشفته‌گی» طرح شد، کار آلسیمو از حالت علمی - تخیلی محض خارج شد. خود آلسیمو در آخرین جلد‌های کتابش، برای حفظ پایه علمی اثرش، با در نظر گرفتن «ریاضیات آشفته‌گی» اصطلاح «شبه آشفته‌گی» را به کار گرفت.

یکی دیگر از حضار: می‌خواستم نکته‌ای بگویم که آقای تویسرکانی گفتند. تا وقتی نیازی نباشد، چیز

یک تعریف کلی و واحد نمی‌شود رسید، دلیلی دارد. تعریفی که به آن اشاره شد، از زبان کسی گفته شده که نه تنها یک صاحب نظر، بلکه نویسنده‌ای است که هم ساینس فیکشن می‌نویسد. هم فانتزی و هم چیزی که این جا به آن اشاره نشده یعنی ساینس فانتزی می‌نویسد که ظاهراً ساینس فیکشن است، ولی در اصل، از عوامل فانتزی استفاده می‌کند. در ضمن، مطلب تئوری هم در مورد ساینس فیکشن زیاد دارند، تدریس هم می‌کند. شاید پافشاری در مورد پیدا کردن یک تعریف درست از علمی - تخیلی تقریباً غیرممکن باشد. یک تعریف خیلی مبهم و کلی، این است که ادبیات علمی - تخیلی، آن چیزی است که به زبان می‌آوریم. «رگمن بری» شعری دارد که در آن می‌گوید: خواب گرما دیدن است که به صورت یک اندیشه علمی - تخیلی، آدمیزاد را به کشف آتش راهنمایی کرده. به هر حال، دردی وجود دارد که آدم را دنبال درمان می‌کشاند. گاهی رنج سرمایه‌داری، زمانی درد نداشتن و بعضی وقت‌ها درد خواستن چیزهای قشنگ، حال که نمی‌شود به تعریف عام و جامعی رسید، شاید بد نباشد که فقط برویم دنبال مشخصه‌های علمی و فرقی با فانتزی بگردیم. شاید بهترین کار همین باشد که بین فانتزی و ادبیات علمی - تخیلی، یک خط مرزی بکشیم؛ چون این دو را اغلب با هم اشتباه می‌کنند.

مجری: همان پیشنهادی که آقای اسماعیلیان دادند.

یکی از حضار: من نمی‌دانم آن قواعد چیست، ولی ادبیات علمی - تخیلی از یک سری قواعد منطقی تبعیت می‌کند. ما یک سری اصول منطقی داریم در علم که نویسنده سعی می‌کند زیاد از آن حدود دور نشود. و کارش را بر پایه آن‌ها

اسماعیلیان: در کتاب‌ها راجع به علمی-تخیلی

و تعریف آن خیلی بحث شده

و یکی از تعاریفی که تقریباً با آن چیزی که ما این جا در نظر داریم، نزدیک است،

این است که می‌گوید:

داستان علمی-تخیلی، داستانی است که

از واقعیت‌های موجود و اثبات شده علمی،

برای ایجاد یک ساختار داستانی سود می‌برد.

حالا چه جنبه روایی داشته باشد یا نداشته باشد

می‌زنم و این که می‌گویم این ابزار چگونه است و در دست چه کسی باشد، این می‌طلبد که ابتدا ببینیم قصه و ادبیات تخیلی یا علمی-تخیلی به طور اخص که ما شاید به اندازه یک ارزن، صلاحیت اظهارنظر راجع به آن را داشته باشیم (شخص خودم را عرض می‌کنم)، چگونه قابل ارزیابی است. ما چگونه می‌توانیم بگوییم این قصه شنیدنش خوب است و آن یکی خوب نیست؟ این قصه، قصه‌ای است که مرا فقط در تخیل و اوهام باقی می‌گذارد و آن قصه، موجب تلنگر خوردن ذهن من می‌شود. قصه و داستان، از حیث محتوا، می‌تواند به دو شکل مختلف دربیاید؛ یکی ادبیات گریز یا ادبیات «شب چره» است که همه با آن آشنا هستند و دیگری ادبیات تفسیرگراست. من نمی‌خواهم تعریف بدهم؛ چون تعریف، یک مقدار قالبی می‌شود و شاید بعدها می‌باید بگویم که این که تو گفتی، در این تعریف می‌گنجید یا نمی‌گنجید. بنابراین، فقط حد را بیان می‌کنم. ادبیات گریز را می‌شود ادبیات بی‌دردسر، سطحی، مطبوع و آسان گوار تلقی کرد که با یک بار شنیدن، شخص اشباع می‌شود و هدف آن هم در واقع، گذران وقت است و خارج شدن از محیط واقعی تلخ و ناخوشایندی که خانم مطرح کردند و کسب لذت. در واقع، پرزدن در دنیایی که هیچ کس نمی‌تواند پر و بال شما را ببندد و بندی به پای شما بیچد. اما ادبیات تفسیرگر، ادبیاتی است که حقیقت‌جو و تحلیل‌گراست. کارش این است که حقایق دنیای موجود را به شما به شکل صریح یا گاهی به شکل کتابی نمایان کند. به عبارتی، پرده از روی ابهاماتی که همیشه با آن دست به گریبان هستید، بر می‌دارد. چنین ادبیاتی، مسائل را حل‌اجی و نقد می‌کند. از طرفی، فراموش نکنیم که ما هیچ وقت نمی‌توانیم روی یک داستان، به طور اخص، انگ بزینیم. که مثلاً این جزو ادبیات گریز است و آن یکی متعلق به ادبیات تفسیرگر. در واقع، چنین تفکیکی فقط به صورت نظری محض، ممکن است. وگرنه در دنیای داستان، امکان ندارد یک داستان صد در صد تفسیرگر و یا صددرصد گریزان از واقعیات پیدا کرد. به عبارتی، شما رگه‌هایی از تفسیرگری را در گریز‌آمیزترین داستان‌ها می‌یابید و بالعکس. شما ناچارید وقتی به ادبیات روایی رو می‌آورید، مقداری به خواننده‌تان رشوه بدهید. خواننده باید رشوه بگیرد. باید آن جذابیت‌های لازم را دریافت کند تا حاضر باشد ورق بعدی را هم بخواند. ورق بعدی که چه عرض کنم شاید سطر بعدی را! خب، بعد از این مقدمه‌چینی طولانی، حالا اگر در دستور جلسه

بکنیم، جایگاه مخاطب بود و رشد ساختار داستان‌های علمی-تخیلی. با توجه به این که بحث ما معطوف است به ذهنیت کودک و نوجوان، سؤال من این است که چه جذابیت‌هایی در این حوزه وجود دارد که مخاطب این‌گونه داستانی، بیشتر کودکان و نوجوانان هستند تا بزرگسالان؟ اسماعیلیان: عرض کنم که برای ورود به این بحث، اول می‌خواهم بین ادبیات علمی-تخیلی و داستان‌های تخیلی محض، تفاوت قابل شوم. حتی بین این دو و داستان‌هایی که به قول آقای تویسرکانی «سایز فانتزی» است؛ یعنی ملغمه‌ای از هر دو. ببخشید شاید این حرف زشت باشد ولی به نظر من، این آخری حرام زاده است. اولاد حرام‌زاده‌ای است که شاید نباید به‌وجود می‌آمد؛ چون بیشتر مایه ضرر است تا استفاده، اول، مقدمه‌ای بچینم و سؤال کنم که اصلاً چرا قصه می‌خوانیم و یا بچه‌ها چرا به قصه علاقه‌مندند؟ این سؤال کاملاً اساسی است. ببینید، با توجه به خیل عظیم کتاب‌هایی که همین الان در کتابخانه‌ها وجود دارد و نیز ادبیات جدی که به مباحث کاملاً جدی می‌پردازد و یا فصلنامه‌ها و روزنامه‌ها و خبرهای روز و از این قبیل، یعنی با وجود این همه مطلب خواندنی و با وجود اینترنت و... چرا می‌رویم دنبال قصه خواندن؟ من فقط با دو عبارت خدمت‌تان عرض می‌کنم: ۱- کسب لذت ۲- درک مطلب. این دو در واقع، اساس هر نوع قصه‌خوانی یا خواندن است. بحث تخیل که ما این جا مطرح می‌کنم، در حقیقت، یکی از ثمرات ذی شعور بودن انسان است. تخیل، همواره به عنوان یک عامل اساسی برای پیشرفت جوامع بشری مطرح بوده. به عبارتی، تخیل بوده که موجبات پیدایش آرمان‌های مختلف را در زمینه‌های

گوناگون فراهم کرده و وجود آرمان‌ها بوده که انگیزه و سائقه لازم را برای حرکت به سمت دستاوردهایی که امروز در اطراف خودمان می‌بینیم، ایجاد کرده است. در حقیقت، زبان و ادبیات، بزرگ‌ترین تجلی عقل انسانی محسوب می‌شوند و شاید قصه یکی از زیباترین اشکال تجلی زبان باشد. قصه شاید از بدو خلقت بشر، از هنگامی که زبان و گویش به وجود آمد و حتی پیش از آن، هنگامی که فقط خط تصویری وجود داشت، انسان را مسحور و شیفته کرده باشد. به همین ترتیب که جلو بیابید، در هر یک از دوران‌های تکامل بشر، همواره با قصه مواجه بودید. قصه شاید گوشه مهمی از زندگی بشر را پر می‌کرده. قدیم‌ها ما پای قصه‌های پدر بزرگ و مادر بزرگ مان می‌نشستیم، اما حالا پای قصه‌های تلویزیون و اینترنت و ویدئو و ماهواره می‌نشینیم. فرقی نمی‌کند. هنوز هم ما با قصه طرفیم. هنوز هم برای ما روایت، واقعه‌ای زیبا و جذاب است. در حقیقت، قصه و داستان قدیمی‌ترین شکل بیان است؛ قدیمی‌ترین شکل بیان منسجم است. چیزی که ما این جا قرار است راجع به آن صحبت بکنیم، این است که تخیل کجای زندگی ما قرار گرفته و چگونه باید از آن بهره گرفت و این ابزار باید در کجا مصرف شود. چه کسانی باید از این ابزار استفاده کنند و مخاطبین این ابزار، این رسانه چه کسانی هستند؟ البته منظورم از رسانه، در واقع همان کلمه میدیا است که از طریق آن و از طریق ساختار و قالبش، مفاهیم مورد نظر به مخاطب و شنونده منتقل می‌شود. من نمی‌خواهم وارد بحث ارتباطات و این جور مسائل بشوم، ولی ناچارم به حاشیه بروم و راجع به این مسئله حرف بزنم. به هر حال، این حرفی که

باشد، می‌خواهم وارد بحث وضعیت کتاب‌های علمی - تخیلی در ایران بشوم.

مجری : بله، در مرحله بعد به این موضوع

نیز خواهیم پرداخت .

اسماعیلیان : اگر اجازه بدهید، عرض کنم که قبل از بحث وضعیت ادبیات علمی-تخیلی در ایران، هنوز یک بحث نظری دیگر مانده که باید راجع به این هم بحث بکنیم. منظوم بررسی عامل تخیل است. تخیل هم حد و مرزهایی دارد. جاهایی سازنده است و جاهایی مخرب که می‌رود به سمت توهم. تخیل نیز در ذات انسان و ضمیمه عقل است. یعنی هر وقت عقل کار بکند، تخیل هم کنارش مشغول کار می‌شود. بعضی مواقع، واقعاً مشکل است تشخیص بدهیم که کجای فکرمان الان دارد تخیل می‌کند و کجای فکرمان دقیقاً با عینیات و مسائل مستدل سرو کار دارد. به عبارتی، برنامه‌ریزی برای آینده که یک کار بسیار جدی است، خودش گونه‌ای از تخیل است؛ تخیلی جهت دار و سازنده. ما از این تخیل استفاده می‌کنیم برای حرکت به سوی پیشرفت یا سازندگی یا هر چیز. یکی از مشکلاتی که الان با گروه کودک و نوجوان‌مان داریم، این است که والدین و سیستم آموزش و پرورش، دائم به بچه می‌گویند تخیل را بگذار کنار، بپرداز به کارهای جدی. علم را فقط علوم و ریاضی و نظایر آن می‌بینند و قدم به قدم، کودکان را از امکان بی‌نظیر تخیل محروم می‌کنند. مدام آن‌ها را عقب می‌رانند و کار به جایی می‌رسد که می‌بینیم بهترین دانش‌آموزان ما کسانی هستند که بهترین محفوظات را دارند. ولی اگر شما فرم مسئله ریاضی را عوض بکنید، از دریچه دیگری آن را پیش روی‌تان بگذارید، درک نمی‌کنند و نمی‌توانند حلش کنند. در حالی که آن کسی که تخیلش را ورز داده باشد، می‌تواند بنشیند فکر کند و بفهمد که این مسئله، نوع دیگری از مسئله‌ای است که قبلاً حل کرده و چیز جدیدی نیست. وظیفه نظام آموزشی، این است که تخیل بچه‌ها را سازمان‌دهی کند و به آن جهت بدهد. به گونه‌ای که خلاقیت‌های بچه‌ها شکوفا شود و هر زمان که چنین اتفاقی بیفتد، می‌توانیم بگوییم کار مثبتی انجام دادیم و یک قدم جلو رفتیم. خلاقیت بدون تخیل، غیرممکن است. ما اگر دوست داشته باشیم که نسل آینده این مملکت، افرادی دانش پُر، دانشمند و اهل تحقیق و تفحص باشند، باید خلاقیت و قیل از آن، تخیل‌شان را پرورش و جهت بدهیم. چرا که اگر تخیل را جهت ندهیم، آرام آرام می‌رود. طرف یک دنیای انتزاعی و در توهم غرق می‌شود.

توهم هم اوجش بیماری‌های روانی است که ما نمی‌خواهیم کودک به آن جاها برسد. یکی از بهترین ابزارهای سامان دادن به تخیل کودک و نوجوان، همین داستان‌های علمی-تخیلی است. در این راه، هم پدر و مادر و هم معلمی که سر کلاس تدریس می‌کند، می‌توانند نقش مثبتی داشته باشند. ولی یکی از بهترین ابزارها به نظر من داستان‌های علمی-تخیلی است. امروزه به نظر می‌رسد که گروه نوجوان، بیشتر از گروه کودک، کتاب می‌خواند. گروه کودک ما ارتباطش با بینش علمی-تخیلی، بیشتر از طریق کارتون و کتاب‌های مصور است. از طرفی، تلویزیون بدون این که برنامه‌ریزی کرده باشد، کارتون‌های علمی - تخیلی را برای بچه‌ها می‌گذارد. در حالی که بچه‌های ما پیش زمینه‌های این داستان‌های علمی-تخیلی را ندارند. در واقع، ما نه در کتاب‌ها و نه در برنامه‌های تلویزیونی، زمینه‌چینی مناسب نکرده‌ایم. نکته‌ای هم دوستان اشاره کردند که من به عنوان مکمل عرض کنم که تخیل در فطرت انسان است. تخیل خودش می‌تواند برای انسان نیاز را تعریف بکند یا نیازی به وجود بیاورد که آن نیاز، بار دیگر تخیلش را فعال سازد. یعنی شما وقتی نیاز دارید، دنبال راه حل و رفع آن نیاز می‌گردید. این تخیل است که سرانجام، به خلاقیت و اقدام و رفع نیاز منجر می‌شود. این از یک طرف و از طرف دیگر، بعضی مواقع انسان بدون این که تخیلی هم کرده باشد، متوجه نیازی می‌شود که باید برطرفش کند. انسان‌های اولیه، از سرما در عذاب بودند و نیاز داشتند خودشان را

گرم بکنند. در آن جا هم تخیل به کمک شان آمد و با بهره‌گیری از خلاقیت‌شان، دست به عمل زدند و نیازشان را رفع کردند. شاید حالا بتوانیم برگردیم سر آن بحث که کتاب‌های علمی-تخیلی، چه تأثیری بر مخاطب کودک و نوجوان دارد. معمولاً پدر و مادرها، نه تنها در ایران، حتی در آمریکا هم با مطالعه کتاب‌های علمی-تخیلی و فانتزی توسط بچه‌های شان مخالفند و می‌گویند آن‌ها را به توهم می‌کشاند.

البته، این‌ها بین توهم و تخیل، افتراقی قائل نیستند. در حالی که ما معتقدیم که اختلاف وجود دارد. این نیست که کودک با خواندن این گونه داستان‌ها به توهم کشیده شود، بلکه می‌تواند به تخیل سازنده هم برسد. ما می‌توانیم هم از دید پدر و مادرها و بزرگسالان، به ادبیات علمی-تخیلی نگاه می‌کنیم و تأثیرش بر کودکان را بسنجیم و هم از دید خود کودک و ببینیم او چطور با آن برخورد می‌کند. این را ما باید الان مشخص کنیم که از کدام دید می‌خواهیم نگاه کنیم.

یکی از حضار : به نظر من، بحث خیلی مفیدی را مطرح کردند. البته، این که گفته شد تخیل گهگاه می‌تواند مخرب باشد، به نظر من دقیق نیست. تخیل هیچ‌گاه مخرب نیست. چیزی که می‌تواند مخرب باشد، توهم و یا خیالات است. تخیل همواره سازنده و پیش درآمد خلاقیت است. اگر تخیلی نباشد، خلاقیتی هم نخواهد بود. از طرفی، تخیل علمی، به فرضیه تبدیل می‌شود فرضیه، مقدمه این است که شما یک علم را متحول بکنید. علم عینیت پیدا بکند و به

یکی از حضار: یک تعریف خیلی مبهم و کلی،

این است که ادبیات علمی-تخیلی،

آن چیزی است که به زبان می‌آوریم. «رگمن بری» شعری دارد

که در آن می‌گوید:

خواب گرما دیدن است که به صورت یک اندیشه علمی - تخیلی،

آدمیزاد را به کشف آتش راهنمایی کرده.

به هر حال، دردی وجود دارد که آدم را دنبال درمان می‌کشاند.

گاهی رنج سرماست،

زمانی درد نداشتن

و بعضی وقت‌ها درد خواستن چیزهای قشنگ

تکنولوژی تبدیل شود. پس تخیل، فرآیندی است که سرانجام به خلاقیت منجر می‌شود؛ چه در علم و چه در هنر که داستان‌نویسی هم جزو آن است. هیچ داستانی حتی داستان‌هایی به اصطلاح رئالیستی و واقع‌گرا، بدون وجود تخیل، نمی‌توانست نوشته شود. داستان باید با تخیل سازنده نویسنده همراه باشد، وگرنه گزارش است. حتی داستان تاریخی هم حاصل تخیل است. اگر استاندال یا ویکتور هوگو در مورد ناپلئون نوشته‌اند. عین آن وقایع را بازسازی نکرده‌اند. این‌ها با ذهنیت و تخیل خودشان، بازآفرینی هنری کردند و به همین دلیل، این آثار ماندگار شد. بنابراین، تخیل همواره سازنده است و انسان، بدون آن نمی‌تواند به زندگی خودش غنا ببخشد. این از جمله نیازهای اساسی بشریت است. خوشبختانه، بعضی از دوستانی که این‌جا حضور دارند، در مورد ادبیات علمی-تخیلی تحقیقات خوبی کرده‌اند و بعضی از دوستان، مثل آقای ابراهیمی هم دست به ترجمه داستان‌های علمی-تخیلی زده‌اند. در واقع، علم وارد چرخه زندگی می‌شود و به انسان کمک می‌کند تا بر نامالایمات طبیعی و زیستی خودش چیره شود. وقتی علم در زندگی انسان حضور دارد، بدیهی است که بر فعالیت هنری او هم تأثیر می‌گذارد. فرضیه‌های علمی، با تخیل هنرمند عجین می‌شود و فی‌المثل، داستان علمی-تخیلی شکل می‌گیرد. یعنی مبنای علمی دارد و مرز نیز همین جاست. البته، خلاقیت هنری می‌تواند مسائلی را طرح کند که عجالتاً دانشمندان بر آن‌ها نیندیشیده باشند، ولی ممکن است بعداً به علم و تکنولوژی و ماشین و ابزار بدل شود. کما این که به نوعی، در آثار ژول ورن، شاهد چنین فرآیندی بودیم. خیلی از چیزهایی که او در

قصاع: ما دورانی داشتیم در دنیای اسلام

که علم خیلی رواج پیدا کرد.

وقتی ادبیات ایرانی را در آن دوره بررسی می‌کنیم،

می‌بینیم داستان‌های علمی-تخیلی وجود دارد.

این بحثی بوده که با دوستان داشتیم

و بعضی از این داستان‌ها ردیابی هم شده از گونه ساده‌اش،

مثل پرواز کیکاووس در شاهنامه می‌گیریم

و می‌آییم جلو تا می‌رسیم به

داستان «حی بن یقظان»

کتاب هایش طرح کرد، بعداً به واقعیت پیوست. البته، در بعضی موارد این طور نشد. همین طور که آقای ابراهیمی گفتند، الزاماً تمام آن چیزهایی که در داستان‌های علمی-تخیلی می‌آید، محقق نمی‌شود.

به هر حال، آموزش و پرورش ما واقعاً به این مسئله هیچ توجه نمی‌کند و امیدوارم این بحث‌ها از طریق مطبوعات پی‌گیری شود و دست کم، این مسئله را روشن کند که بین خیال باقی و ادبیات علمی-تخیلی، فرق زیادی وجود دارد و نباید این دو را با هم اشتباه گرفت.

مجری: اگر بحث بیاید روی این محور که دلیل گرایش مخاطب کودک و نوجوان، به داستان‌های علمی-تخیلی چیست و جذابیت این حوزه داستانی در کجاست، به نتایج خوبی برسیم. به نظر من باید بیشتر کالبدشکافی کنیم. یکی از حضار: نکته کوچکی را توضیح بدهم، اشتباهی که در ایران می‌شود، این است که می‌گویند علمی-تخیلی، ادبیات کودک و نوجوان است. در حالی که علمی-تخیلی، شاخه مهمی در ادبیات محسوب می‌شود که هم در حوزه بزرگسال رواج دارد و هم در حوزه کودک و نوجوان. بنابراین، در ترجمه آثار علمی-تخیلی، وقتی مخاطب ما کودک و نوجوان است، باید خیلی دقت بکنیم که اثر انتخاب شده، مناسب گروه سنی مورد نظر ما باشد. به صرف این که کتابی متعلق به گروه علمی-تخیلی است، نمی‌توان آن را برای کودکان یا نوجوانان ترجمه کرد.

مجری: توضیح بدهم در این مورد که گفتیم کودکان و نوجوانان، بیشتر از بزرگسالان، به ادبیات علمی-تخیلی علاقه نشان می‌دهند. این فقط حدس و گمان شخصی من است؛ وگرنه در این مورد آمارگیری نشده و اگر هم شده، من اطلاع

ندارم. تا آن جایی که ظاهر قضیه نشان می‌دهد، تمایل کودک و نوجوان به داستان‌های علمی-تخیلی بیشتر است.

یکی از حضار: به سبب فشار جامعه است. در آمریکا و اروپا هم دو نسل پیش، همین طور بود و والدین، به بچه‌هاشان می‌گفتند و داستان‌های پدر آیزاک آسیموف را نخوانند. می‌گفتند که این‌ها چرند است. اما آرام آرام، دیدگاه‌ها عوض شده و کار به جایی رسیده که الان (من این را در سایت اینترنت خواندم) خانمی نوه‌دار، دارد داستان‌های علمی-تخیلی می‌نویسد. البته، برای سرگرمی خودش و نه برای بچه‌ها.

مجری: من فکر می‌کنم شخص بالغ که با مسائل جامعه درگیر است، به طور طبیعی، از تخیل فاصله می‌گیرد. یعنی من که صبح تا غروب با مشکل معاش درگیر هستم و با مسائل روزمره جامعه سرو کله می‌زنم، طبیعتاً از تخیل به آن معنا که در داستان‌های علمی-تخیلی می‌بینیم، فاصله می‌گیریم. من اصلاً نمی‌خواهم حد و مرز منطقی برایش قائل شوم و بگویم تخیل برای کودک و نوجوان است و بزرگسال نمی‌تواند تخیل داشته باشد. چنین برداشتی، بدون تردید، درست نیست و واقعیت ندارد. ولی این که چرا مخاطب کودک و نوجوان، به ادبیات علمی-تخیلی بیشتر تمایل دارد، شاید به همان علتی که شما گفتید و می‌خواهد از فضای موجود جدا شود و به فضای دلخواه و مطلوب خود برسد. یکی از حضار: آینده را بهتر از آن چیزی می‌بیند که جلوی روی اوست. با خودش می‌گوید: «ای کاش من هم می‌توانستم در یک سیاره دیگر زندگی کنم و برای خودم مزرعه‌ای می‌داشتم. بدون این که معلمی یا آقا بالاسری مدام به من امر و نهی بکنند...»

یکی دیگر از حضار: چون اصولاً کودک و نوجوان، آینده‌ای در پیش رو دارد که به آن فکر کند و آرزوهایی دارد که به آن‌ها جامه عمل ببوشاند، اصولاً خیلی بیشتر به کتاب‌های تخیلی علاقه نشان می‌دهد. ولی هر چه سن بالاتر می‌رود، یک مقدار از آینده شخص ساخته می‌شود و زمینه کم‌تری برای تخیل باقی می‌ماند. تا جایی که شاید یک پیرمرد تخیلی نداشته باشد؛ چون تمام کارهایی که می‌توانسته بکند انجام داده و آینده‌ای که داشته، تمام شده و به آخر عمرش رسیده است. البته، بعضی داستان‌ها آن قدر زیباست، آن قدر تخیلش قشنگ و پرهیجان است که حتی آن پیرمرد را هم به سمت خودش می‌کشد و باعث می‌شود که آن فرد بنشیند و یک قصه تخیلی بخواند.

یکی دیگر از حضار : من این نکاتی را که دوستان عزیزم گفتند، تأیید می‌کنم. خودم هم به این قضیه خیلی فکر کردم. این طوری هم می‌شود دید که بزرگسال، هر چه سنش بالاتر می‌رود، محافظه کارتر می‌شود و کم‌تر آمادگی پذیرش تحول و دگرگونی را دارد. از آن طرف، نوجوان خیلی پویاست و همیشه خواهان تحرک و تغییر است؛ نه تنها برای خودش، بلکه برای جامعه‌اش. این پویایی و این تمایل به تغییر و دگرگونی شرایط موجود، باعث می‌شود دنبال چیزی بگردد که این امکان را به او می‌دهد. در داستان‌های علمی-تخیلی، این امکان خیلی راحت در اختیارش گذاشته می‌شود. در بین داستان‌های گوناگون علمی-تخیلی نیز به آن داستان‌هایی که به فضا می‌پردازد، بیشتر تمایل نشان می‌دهد. چرا که بشر از گذشته‌های دور، همیشه چشمش به آسمان و ستاره‌ها بوده. آسمان برای بشر، همیشه یک راز بوده و شاید هر کدام از آدم‌هایی که در این کره خاکی زندگی کرده‌اند، دست کم یک بار مثل حافظ، از خودشان پرسیده باشند که: چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش؟ دلش می‌خواست از «چیستی» ستاره‌ها و شهاب‌ها سر در بیاورد و راجع به آن‌ها بداند، چه برسد به این که بین ستارگان سفر بکند و به رازهای آن‌ها پی ببرد. یک دانشمند روسی که اسمش از یادم رفته، می‌گوید: «زمین گهواره بشر است، ولی بشر همیشه در این گهواره نمی‌ماند.» تا جایی که من دیدم و کار کردم با بچه‌ها و از آن‌ها پرسیدم، به داستان‌هایی که در مورد فضا باشد، بیشتر تمایل نشان می‌دهند. به نظر من، این مسائل در بحث مخاطب‌شناسی، جای بیشتری برای تحقیق و پژوهش دارد.

قصاع : از آن جا که تخیل در فطرت انسان است، طبعاً علاقه به داستان‌های علمی-تخیلی هم فطری است- بزرگسالان، چون عمداً این علاقه را در خودشان می‌کشند، لذت نمی‌برند. خوشبختانه، کودکان و نوجوانان هنوز فرصت نکرده‌اند این علاقه را در وجود خود از بین ببرند. البته، همه بزرگسالان چنین نیستند؛ مخصوصاً آن‌هایی که داستان‌های علمی-تخیلی می‌نویسند. آرتور. سی. کلارک، آخرین کتابش به نام «نور روزهای دیگر» را که من ترجمه کردم و الان در دست ناشر است، در ۸۵ سالگی نوشته. پس، ملاک، جوانی و پیری نیست. از میان همان کودکان دیروز آمریکایی که در داستان‌های علمی-تخیلی می‌خواندند، تعدادی بعداً به مراکز علمی و تحقیقاتی مثل ناسا و... رفتند و مشغول کار

شدند. بعضی از آنها که حالا دیگر اشخاص پا به سن گذاشته‌ای محسوب می‌شوند، جزو بهترین نویسندگان داستان‌های علمی-تخیلی هستند. بنابراین، بد نیست خیلی هم روی سن و سال تأکید نکنیم. ادبیات علمی-تخیلی جذابیت‌هایی دارد که حاصل تمایل طبیعی و ذاتی انسان است. پس، هر کسی و در هر سن و سالی می‌تواند به این گونه داستان‌ها علاقه‌مند شود. اگر عده‌ای علاقه ندارند، عموماً به خاطر این است که نمی‌توانند آن مفاهیمی را که در این آثار مطرح می‌شود، بگیرند. بعضی‌ها با اصطلاحات علمی و یا ساختار این داستان‌ها مشکل دارند و...

اسماعیلیان: البته ببخشید یک دلیلش هم شاید این است که ما نمی‌توانیم به اندازه کافی آن مفاهیم را به شکلی ساده و یا دوست داشتنی بیان کنیم فقط ایراد از خواننده نیست ایراد از نویسنده هم هست.

قصاع : بنابراین، مهمترین دلیل واکنش مثبت کودکان و نوجوانان به ادبیات علمی-تخیلی، این است که این گونه داستانی، با فطرت شان هماهنگی دارد و می‌تواند به خوبی با آن ارتباط برقرار می‌کنند و با کمال میل، خودشان را جای شخصیت‌های داستان بگذارند و با داستان برونند به جاهایی که در حالت عادی نمی‌توانند بروند. عین این اتفاق، برای کتاب فانتزی هری پاتر هم افتاد. اگر می‌بینید به چنین موفقیتی رسیده، دلیلش این است که خواننده، خیلی راحت خودش را جای هری پاتر می‌گذارد و همه کاری می‌کند. این مهم‌ترین دلیلش است و دومین دلیل هم شاید این باشد که کودکان و نوجوانان، در مدرسه‌ها عموماً با مطالب خشک علمی سر و کار دارند. خسته می‌شوند و وقتی با کتابی روبرو می‌شوند که مفاهیم خوب و تازه و چشم‌اندازی هیجان‌انگیز و باز دارد، جذبش می‌شوند و لذت

می‌برند و کمی از آن خستگی، از ذهن و ضمیرشان بیرون می‌رود. در واقع، در کتاب‌های علمی-تخیلی، هم علم می‌آموزند و هم سرگرم می‌شوند. ترکیب مناسبی در اختیارشان قرار می‌گیرد. با علاقه این داستان‌ها را می‌خوانند و به نیازهای شان هم پاسخ می‌دهد. بعد از همه این حرف‌ها شاید باز هم کسانی بپرسند: اصلاً چه نیازی هست که جوان‌ها را تشویق کنیم به این که کتاب‌های علمی-تخیلی بخوانند؟ البته، تأثیر چنین رویکردی برای جامعه‌مان، در دراز مدت آشکار می‌شود، و من فکر نمی‌کنم در کوتاه مدت توقع داشته باشیم که مطالعه کتاب‌های علمی-تخیلی، تغییر چندانی ایجاد بکند. ما با ترجمه آثار درجه اول علمی-تخیلی و تشویق کودکان و نوجوانان‌مان به خواندن این کتاب‌ها، می‌توانیم در آینده‌ای نه خیلی دور، محققان و نویسندگان خوبی در این حیطه بسازیم.

مجری: در جمع بندی صحبت‌هایی که دوستان داشتند، به این نتیجه می‌رسیم که تخیل، به عنوان یک امر اجتناب‌ناپذیر در همه دوران‌های زندگی بشر حضور داشته است. در قدیم به صورت افسانه‌ها، فانتزی و در دوران جدید، داستان‌های علمی-تخیلی ولی نکته بعدی...

یکی از حضار : من با این حرف شما مخالفم که دوران قدیم، دوران جدید. چون الان فانتزی به صورت...

مجری: من به عنوان ویژگی مشترک تمام دوران‌ها از تخیل نام بردم. در تمام گونه‌های ادبی، تخیل وجود دارد ویژگی مشخص آن، همین است. منتهی باید ببینیم چرا در شرایط فعلی، صدق علمی به خودش می‌گیرد. در هر حال، هر دوره‌ای ساختار اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی خودش را دارد و این موضوع، روی آثار ادبی و شکل بروز تخیل هنری تأثیر می‌گذارد.

اسماعیلیان: نمی‌دانم آیا نوبت ما هم می‌شود که راجع به این مسئله اظهار نظری بکنیم یا نه؟ اما این دست و پا بسته ماندن شاید درست نباشد و لازم باشد دست کم اگر به تعریف نمی‌رسیم، به یک حدی برسیم که مانع اختیار باشد

قصاع: من در تأیید این نظر، مثالی می‌زنم، ما دورانی داشتیم در دنیای اسلام که علم خیلی رواج پیدا کرد. وقتی ادبیات ایرانی را در آن دوره بررسی می‌کنیم، می‌بینیم داستان‌های علمی-تخیلی وجود دارد. این بحثی بوده که با دوستان داشتیم و بعضی از این داستان‌ها ردیابی هم شده از گونه ساده‌اش، مثل پرواز کیکاووس در شاهنامه می‌گیریم و می‌آییم جلو تا می‌رسیم به داستان «حی بن یقظان». علاوه بر این که علمی-تخیلی است، مطالب فلسفی هم در آن هست که مغایرتی هم ندارد. الان ما داستان‌های علمی-تخیلی داریم که مطالب فلسفی عمیق را در آن‌ها مطرح می‌کنند. آن دوره ما داستان‌های علمی-تخیلی داشتیم، ولی اروپایی‌ها نداشتند. زمانی که علم در اروپا رشد کرد، کم کم داستان‌های علمی-تخیلی نیز ظاهر شد، طوری که امروزه، بعضی چیزهای علمی، اول در داستان‌ها می‌آید و سپس به علم روز بدل می‌شود، حالا ببینیم این ادبیات، از چه زمانی وارد ایران شد. ما در دوره قاجار، به لحاظ علمی چیزی نداشتیم و طبعاً داستان علمی-تخیلی هم نبود و اگر هم بود، چیزی نبود که ما الان بخواهیم به عنوان یک کار مهم از آن یاد بکنیم. اما زمانی که دانشگاه‌ها در ایران تأسیس می‌شود، عده‌ای دنبال علم، مطالعه، درس و تحصیل می‌روند و در کنار آن، سینما هم پا به میدان می‌گذارد.

در این دوره است که کم‌کم، سروکله داستان‌های علمی-تخیلی، به گونه ترجمه‌ای‌اش، در ایران پیدا می‌شود و به مرور زمان، هر چه بر میزان تحصیل کرده‌ها و عمق یافتن علم در جامعه اضافه می‌شود، علاقه و تمایل به داستان‌های علمی-تخیلی هم بیشتر می‌شود. الان داریم به جایی می‌رسیم که می‌بینیم تألیف داستان‌های علمی-تخیلی شروع شده، کم‌کم دارد رایج می‌شود. بعضی از کارهایی که

من خوانده‌ام، حقاً کارهای خوبی به حساب می‌آیند. نمی‌گویم عالی هستند، ولی برای شروع می‌توانم بگویم این کتاب‌ها خوبند. بنابراین، رابطه مستقیمی بین پیشرفت علم و علاقه بیشتر به ادبیات علمی-تخیلی وجود دارد.

مجری: سؤال این است که چرا کم‌تر به تألیف می‌پردازیم و بیشتر ترجمه می‌کنیم؟ آیا این نطقه ضعف محسوب می‌شود یا نقطه قوت؟ در ضمن، بد نیست آقای اسماعیلیان درباره شرایط فعلی داستان‌های علمی-تخیلی در ایران، بحث کنند.

اسماعیلیان: چون آقای قصاع می‌خواهند زودتر بروند من نوبتم را به ایشان می‌دهم. قصاع: من در این مورد، پارسال، در مجله ادبیات داستانی، مقاله‌ای داشتم. در اصل، فرآیند رشد ادبیات علمی-تخیلی، به دلیل نبود یا کمبود زمینه‌های علمی در کشور، با ترجمه آثار خارجی شروع شد. آن چه ما تا پیش از انقلاب و حتی تا همین امروز داریم و خودمان تألیف کرده‌ایم، بیشتر به صورت خام و بطنی است. بنابراین، طبیعی است که به ترجمه رو آورده باشیم. این خیلی طبیعی است و دقیقاً همین آثار ترجمه‌ای است که در اصل، شناختی را به خوانندگان جوان ایرانی داده. بعد از این که تعداد زیادی کار ترجمه شد، ما به جایی رسیدیم که احساس کردیم بعضی از این آثار با فرهنگ ما همخوانی ندارد و یک مقدار دور است. به این ترتیب و پس از شکل‌گیری چنین زمینه‌ای، تعدادی از نویسندگان ما دست به قلم شدند. از طرفی، بخشی از این تأخیر را باید به حساب مشکلات زندگی بگذاریم. نویسندگی نیازمند تأمین مالی و فراغ بال است. آدم باید ذهنش باز باشد تا بتواند بشیند به کار نویسندگی. نویسنده‌های خوب علمی-تخیلی در غرب، کسانی هستند که تحصیلات عالی دارند و خودشان

دانشمندند. آن‌ها اغلب کارهای پژوهشی انجام می‌دهند. از میان پژوهش‌گران ایران، چه کسانی تا حالا داستان علمی-تخیلی نوشته‌اند. هیچ کدام. آن عده‌ای هم که داستان علمی-تخیلی نوشتند، کسانی هستند که به داستان‌های علمی-تخیلی علاقه‌مندند و مطالعاتی هم در این زمینه دارند، ولی سطح تحصیلاتشان خیلی پایین است. با این حساب، زمینه‌ای نداشتیم که بخواهیم به یک باره وارد تألیف شویم. از ترجمه شروع شده و الان هم به آن نیاز است. البته، نویسنده‌ها هم باید کار بکنند.

در نامه‌ای که به انجمن نوشتیم، روی همین مسئله تأکید کردم که ادبیات علمی-تخیلی در ایران، هم مظلوم واقع شده و هم مغفول.

اسماعیلیان: من ضمن تأیید صحبت آقای قصاع، در این مورد که ادبیات علمی-تخیلی، یک شکل ادبی وارداتی است، می‌خواهم از همان بحث انقطاع تاریخی شما استفاده کنم. آقای قصاع می‌گویند بعد از مدتی که علم و تکنولوژی در ایران و در جهان اسلام، پر و بالی گرفت و به اوج رسید، یک دوره افول داشتیم که پس از آن، هرگز شاهد سر بلند کردن علم و تکنولوژی، به آن شکلی که پیش از آن شاهدش بودیم، در دنیای اسلام نشدیم. از طرفی، ادبیات علمی-تخیلی، ثمره پیشرفت علم و دانش است و چون در ایران چنین زمینه‌ای نبود، حتی اگر جرقه‌ای هم وجود داشت، خیلی زود خاموش شده. من البته هیچ سراغ ندارم. شاید کسانی باشند که راجع به این مسئله چیزی بدانند که اگر به ما بگویند، ممنون می‌شویم. به هر حال، چون این گونه ادبی، در خارج از ایران شکل گرفته و وارداتی است، طبیعی است که سهم ترجمه در این زمینه بیشتر باشد. اما این که چرا متخصصین ما، دانشمندان ما، آن‌هایی که علم و تکنولوژی را می‌فهمند، به این مسئله نمی‌پردازند، تصورم این است که شاید به این دلیل که آن‌ها با ادبیات علمی-تخیلی بزرگ نشدند. و در بچگی، هرگز چیزی به اسم داستان علمی-تخیلی نخواندند. شاید پدر و مادرشان آن‌ها را از خواندن چنین کتاب‌هایی منع کرده باشند. پدر بنده که الان هفتاد و چند سال دارد، هر کتابی را که در این زمینه باشد و وارد منزل شود، حتی گاهی پیش از من می‌خواند. پس طبیعی است که شخصی مثل من، به این مسئله گرایش پیدا نکند. هر چند که ما نویسنده علمی-تخیلی آن چنانی نشدیم. نویسنده‌ای که تعداد داستان‌هایش از انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند، چنین ادعایی نمی‌تواند بکند. لااقل من نمی‌توانم چنین ادعایی

قصاع: بعضی عناصر داستانی،

مختص ادبیات علمی-تخیلی است،

ولی بعضی عناصر دیگر، خیر. البته، بعضی از عناصری که قبلاً به

ادبیات علمی-تخیلی تعلق داشت،

الان به راحتی در آثار ادبی و گونه‌های دیگر استفاده می‌شود

قصاع: یکی از مشکلات ما این است که متأسفانه،

خیلی‌ها اصلاً نمی‌خواهند باور کنند که می‌شود

در سرزمینی مثل ایران هم داستان علمی - تخیلی نوشت.

تصورشان از ادبیات علمی - تخیلی، صرفاً کتاب‌هایی است

که برای مثال، از آمریکا و انگلیس به این جا آمده باشد.

تصور این را نمی‌توانند بکنند که یک داستان علمی - تخیلی

نوشته شود که اسامی ایرانی و نام شهرهای ایرانی

در آن به کار رفته باشد.

این قضیه آن قدر جدی است که

حتی ناشرین ما هم در پذیرش این گونه کتاب‌ها برای چاپ،

مشکل ایجاد می‌کنند

و به سختی می‌پذیرند

جوانی که این جا حضور دارند، شروع کنند به نوشتن داستان‌های علمی-تخیلی، از زاویه روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی. در این زمینه‌ها می‌شود کار کرد. ما در شاهنامه، داستان‌های علمی-تخیلی داریم. ورق بزنید و با این دید نگاه بکنید. می‌بیند هست. می‌توانیم از همین‌ها شروع کنیم. بیاییم داستان‌های کهن علمی-تخیلی خودمان را نگاه کنیم و اسکلتی بچینیم و برویم بالا.

یکی از حضار: به نظرم شبهه کوچکی پیش آمده. علمی - تخیلی، غلط یا درست، ترجمه ساینس فیکشن است. از این اصطلاح، تا آن جا که من می‌دانم، اولین بار جان کمبل استفاده کرد و چند سال قبل هویوینزبرگ آمد و ساینس فیکشن را به کار برد. خلاصه این که آن‌ها آغاز این گونه را با آثار ژول ورن می‌دانند. چیزهایی که قبل از آن بوده و نه فقط در ایران، بلکه در جاهای دیگر هم وجود داشته، چیز دیگری محسوب می‌شود. نمونه بسیار عالی‌اش سفرنامه گالیور، حداقل فصل چهارم آن یعنی سفر به سرزمین لاکوتا است. ما به این‌ها می‌گوییم پروتو ساینس فیکشن یا ساینس فیکشن اولیه. هر چیزی که شبیه داستان علمی - تخیلی باشد و به نوعی بشود به آن ربط داد، ولی ما قبل ژول ورن باشد، در موردش همین اصطلاح به کار برده می‌شود و باید این دو را از هم جدا کرد. نکته دیگر این که صحبت در موردنگارش داستان علمی - تخیلی در

در رادیو، به نام علم در بستر تخیل. این برنامه وسیعی بود و شاید از زمانی که انسان، نقاشی‌های درون غار را شروع کرده بود، از آن جا آغاز می‌شد و می‌رسید تا امروز. در این تردیدی نیست که ما داستان کیکاووس را داریم که می‌رود به فضا سفر می‌کند.

درست است که گسست علوم هم داریم، ولی در بعضی موارد، مبدع علم بودیم؛ علمی که امروز به عنوان علوم پایه مطرح می‌شود. در کتابی که یک محقق آلمانی نوشته، صنایعی که ایرانی‌ها تحویل اروپایی‌ها دادند، شرح داده شده است. یک داستان علمی-تخیلی خوب خواندم از یکی از همین دوستانی که این جاست، به نام «با گام‌های منظم». ما که در مباحث روان‌شناسی خیلی عقب نیستیم، می‌توانیم در این زمینه کار کنیم. مشکل اساسی ما باور نداشتن خودمان است. اگر به این باور برسیم، منشاء بسیاری از آن پیشرفت‌های علمی می‌شود. در بحث تخیل، عمده حرف بنده این بود که اگر تخیل نبود، علمی وجود نداشت. انیشتین آشکارا می‌گوید که بسیاری از تئوری‌های علمی‌اش را ابتدا به صورت رؤیا و تخیل دیده و بعد از نظر علمی، آن‌ها را به تجربه گذاشته است.

در حقیقت، این تخلیبات که جنبه علمی دارند، همیشه بوده. در حقیقت، خیلی عقب نیستیم از غربی‌ها و تازه، دیر هم نشده. همین دوستان

ایران، یک مقدار زود است. نه فقط به سبب آن که ما هنوز آمادگی فرهنگی برای تخیلی‌نویسی نداریم، برای این که یک گونه وارداتی است. کلاً داستان‌نویسی به این شکل، یک گونه وارداتی است. صاحب‌نظری، خیلی به حق گفته بود که بار ادبی ۵۰ سال اخیر ایران را مترجمین به دوش کشیده‌اند و نویسندگان سهم بسیار کمی دارند. به نظر من، این حرف صحیح است. بزرگترین شاهکارهای ادبی مادر زمینه ترجمه است، نه در زمینه نگارش و تألیف بنابراین، اگر بخواهیم بحث را ادامه بدهیم، باید در همین زمینه ترجمه محدودش کنیم.

قصاع: من می‌خواستم تشکر کنم از انجمن که این جلسات را می‌گذارد و ما شرکت می‌کنیم. ما هر جا که دوستان باشند و هر جا که گوش شنوایی پیدا شود، می‌گوییم که روی ادبیات علمی - تخیلی بیشتر کار کنیم. چون ترجمه سهل الوصول‌تر است، با ترجمه پیش آمدیم، ولی بالاخره باید کار سخت هم انجام داد. دوستان را تشویق می‌کنیم که به کار تألیف هم بپردازید. به ویژه با مشخصات فرهنگی که خودمان داریم و به ویژه در بعضی زمینه‌ها که به قول آقای لواسانی، می‌توانیم به راحتی بر آن اشراف پیدا کنیم.

یکی از حضار: من بحث آقای توپسرکانی و آقای اقبال زاده را قبول دارم و با این دوستان موافقم. اگر بخواهیم فکر کنیم که ما در گذشته، داستان‌های علمی-تخیلی داشتیم، خیلی راحت می‌شود این کار را کرد. به نظر من، نباید این طور به قضیه نگاه کنیم. شما بهتر می‌دانید که این رشد تکنولوژی بود که به داستان‌های علمی-تخیلی، بال و پر بیشتری داد. می‌گویند به عمر خبر دادند که ما کتاب‌های عده‌ای را گرفتیم. چه کار بکنیم؟ گفت، همه را بسوزانید. اگر این‌ها کتاب‌های خوبی باشد، در قرآن هم هست و اگر به درد نمی‌خورد، پس به درد نمی‌خورد و باید بسوزاند! نباید این جور نگاه بکنیم و بگوییم که ما همه چیز داشتیم. اصولاً ظهور و بروز ادبیات علمی - تخیلی، با این شاخصه‌هایی که دارد، در گرو رشد و جهش تکنولوژیک دنیای معاصر بود.

قصاع: من ادعا نمی‌کنم که فردوسی، ساینس فیکشن نوشته. به هیچ وجه! ولی این را می‌گوییم که بعضی از داستان‌هایش خیلی به تعاریف ادبیات علمی-تخیلی نزدیک است.